

خودسوزی، خودکشی یا افسردگی‌های شدید برخی از زنانی که به افغانستان بازگشته‌اند شاهدهی است برای تفاوت تغییرات اجتماعی در دو جامعه ایران و افغانستان. زنان افغان در ایران در فضای نسبتاً امن اجتماعی ایران زندگی و رشد کرده‌اند و توان تطبیق خودشان با جامعه پدری‌شان را ندارند.

البته نباید نادیده گرفت که زنان و دختران افغانستانی بسیاری را سراغ دارم که در بازگشت به کشورشان توانسته‌اند در حوزه‌های تأثیر گذار اجتماعی؛ فرهنگی؛ آموزشی و حتی سیاسی وارد شوند و توانایی‌های کسب شده خود را در کشورشان پیاده کنند.

مشکلاتی که در حال حاضر به واسطه حضور در ایران دارند چیست؟

تقریباً ۴۸ درصد پناهندگان دنیا را زنان و کودکان تشکیل می‌دهند، افرادی که بسیاری اوقات نقشی در آوارگی خود نداشته‌اند اما از جمله آسیب‌پذیرترین و فراموش‌شده‌ترین گروه‌هایی هستند که فشار مهاجرت و پناهندگی بر آن‌ها وارد می‌شود، دلایل

آن هم به مسائل فیزیکی، روحی و روانی خاص زنان برمی‌گردد. زنان به طور مستقیم یا غیر مستقیم فشارهای اقتصادی و اجتماعی را که بر مردانشان وارد می‌شود را تحمل می‌کنند. فشارهایی که می‌تواند به صورت رفتارهای خشونت‌آمیز در خانواده بر زنان و کودکان مهاجر و پناهنده وارد شود که البته آمارها هم این مساله را همواره تأیید کرده‌است. مسئله دیگر این است که زنان پناهنده افغان در ایران حتی در محیط‌های اجتماعی که مملو از گروه‌های مهاجر داخلی است

مورد توهین قرار می‌گیرند و احساس می‌کنند دچار بی‌مهری و جدا افتادگی از جامعه هستند. همین موضوع در زنان و دختران جوان بعضاً در قالب تغییر ظاهر بروز کرده است و این نشانه عدم اعتماد به نفس این جامعه در محیط ماست. این مساله به ایرادات فرهنگی و اجتماعی جامعه ما بر می‌گردد که تحمل اجتماعی جامعه خودمان را

برای پذیرش سایر گروه‌ها بالا نبرده‌ایم و از طرف دیگر در بسیاری اوقات سیستم‌های اجتماعی داخلی آن را تشدید کرده‌اند تا این زنان از هویت خود خجالت بکشند و بخواهند آن را پنهان کنند. زنانی که در جامعه محلی خودشان نیز ناگزیر

از تحمل بسیاری از فشارهای فیزیکی، روانی، بهداشتی و سنتی هستند؛ فشارهایی مثل بالا بودن نرخ زاد و ولد، ادواج‌های زودرس، خشونت‌های فیزیکی، فشارهای سنتی و...

به نظر می‌رسد در طول این سالها رفتار متغیر و متفاوتی در دوره های مختلف نسبت به مهاجران افغان داشته‌ایم، به نظر شما دلیلش چیست؟

متأسفانه ما در ایران برای موضوع پناهندگان و مهاجران هیچگاه استراتژی و برنامه بلندمدت نداشته‌ایم و در بسیاری موارد با تصمیمات سلیقه‌ای و غیرکارشناسی روبرو بوده‌ایم. تصمیماتی که در بسیاری از اوقات منافع ملی کشور را تحت الشعاع سلیقه‌های شخصی مدیران میانی دستگاه‌های اجرایی قرار داده‌است.

شما به موضوع پارک صفه اصفهان نگاه کنید که چه بازتاب‌های منفی داخلی، منطقه‌ای و حتی بین‌المللی را برای کشور ایجاد کرد و تمام این هزینه‌های نگران‌کننده برای کشور از تصمیم غلط یک فرد در شهرداری اصفهان رقم خورده بود.

این تصمیم و بالتبع آن رفتار غلط اگر در هر کشور دیگری رخ می‌داد، بلافاصله با آن فرد برخورد جدی می‌شد، چرا که موضوع تبعیض حتی برخلاف موازین اعتقادی و مذهبی ماست، چه رسد به موازین قانونی و کنوانسیون‌های بین‌المللی!

فیلمی که از برخورد نیروی انتظامی با مهاجران غیرقانونی در رسانه‌ها منتشر شده بود، رفتاری است که کاملاً با اصل رعایت کرامت انسانی که همواره باید شاخص مسلمانی ما باشد مغایرت دارد و در عین حال کشور را با چالش‌های بزرگ سیاسی روبرو می‌کند.

مشکلی که در این قضیه وجود دارد این است که متأسفانه ظاهراً ما عادت کرده‌ایم هزینه‌های بزرگ برای تصمیمات و رفتارهای افراد کوچک بدهیم چرا که اگر دستگاه‌های نظارتی در کشور نسبت به این موضوعات حساسیت‌های لازم را داشتند و در نتیجه برخوردهای کنترل‌کننده مناسبی انجام می‌دادند؛ قطعاً شاهد رفتارهای غیرمنطقی نسبت به مهاجران در کشور نبودیم.

منظور تان همان ماجرای برخورد با

مهاجران غیرقانونی در لب مرز است؟
بله! واقعاً آن سرپای نیروی انتظامی چرا چنین کاری بکند و اصلاً چرا فیلم برداری کند؟ ما در اسلام می‌گوییم به اسیر جنگی که اسلحه بر روی ما کشیده‌است، بی‌احترامی نکنیم و کرامت آن‌ها را رعایت کنیم چه برسد به مسلمانانی که از سر بیچارگی به ما پناه آورده‌اند! ما این بلا را سر سرپایان بعضی عراقی‌نیاور دیم که آمده بودند با ما بجنگند.

من متأسفم که بگویم پناهنده‌های افغان در ایران مصداق عیال... هستند و هیچ کسی را جز خدا ندارند؛ اگر ظلمی به آن‌ها شود، جایی ندارند که مطرح کنند. ما هر روزه اخبار متعددی از گوشه‌های مختلف کشور می‌شنویم که باید به طور جدی به آن‌ها توجه کنیم و این موضوع یک گوش شنوا از مسئولین نظام را می‌طلبد چرا که آن‌ها به ما پناه آورده‌اند و ما مسئول هستیم تا زمانی که آن‌ها در کشور ما زندگی می‌کنند در سایه امنیت نظام و کشورمان زندگی کنند.

غیر از آن‌ها خود را متعهد به پیاده‌سازی جامعه‌ای علوی می‌دانیم، جامعه‌ای که امام علی(ع) می‌فرماید اگر خلخال از پای زن یهودی خارج کنند و مردان مسلمان از این ظلم‌دق کنند پروایی نیست.

اما ما متأسفانه در همین مشهد خودمان می‌شنویم که زنان مسلمان شیعه افغان را در کوچه و خیابان دستگیر و رد مرزشان می‌کنند، بدون این که خانواده‌هایشان خبر شوند؛ این‌ها را در کدام قاموس اعتقادی بگذاریم؟

از آن جایی که سال‌هاست در رابطه با کودکان کار فعالیت می‌کنید، وضعیت کودکان کار افغان چگونه است و چند درصد کل کودکان کارند؟

طبق آمار، سه چهارم بچه‌های کار و خیابان افغان هستند اما علیرغم این که این موضوع یک مساله واضح است کسی سرانش نرفته که آسیب‌شناسی مناسبی از این پدیده رو به رشد در کشور داشته باشد و دلایل این رشد غیرمنطقی را بررسی نماید که اگر در مدار سمان را به روی بچه‌های افغان ببندیم عملاً راه خیابان و کار را برای آن‌ها باز کرده‌ایم و نه تنها آن‌ها را بلکه جامعه خودمان را آسیب‌پذیر کرده‌ایم، چرا که آن‌ها در کشور ما زندگی می‌کنند و خیر و شر آن‌ها به طور مستقیم به خود ما باز می‌گردد.

من متأسفم این را می‌گویم اما چندی پیش یکی از مددکاران شهرداری از یک مرکز نگهداری از زنان بی‌جا و مکان، به من زنگ زده و درخواست کمک برای یک زن جوان افغان نمود که شب قبلش وی را در ترمینال جنوب تهران پیدا کرده بودند، زنی ۲۲ ساله همراه با یک نوزاد شیرخوار که وقتی متوجه می‌شوند افغان است با موانع قانونی برای نگهدارنده روبرو می‌شوند.

اما این قصه‌ها و قوانین و مقررات غیراصولی که برای خودمان تنظیم کرده‌ایم؛ خواسته یا ناخواسته جامعه ما را در مسیر قهقراي اخلاقی و انسانی می‌اندازد که حتی کمک به هم‌نوع را که در قاموس دینی ما از اعتبار بالایی برخوردار است را تحت الشعاع قوانین و مقررات دست و پا گیر قرار می‌دهد.

از نگاه میزبانان

این که بخش اعظم کودکان کار افغان هستند مهم ترین دلیلش به سیاست‌های آموزشی و حمایتی دستگاه‌های اجرایی ما در حمایت از کودکان افغان، باز می‌گردد آنجایی که این کودکان را از چرخه طبیعی زندگی و آموزش خارج می‌کنیم